شماره فايل 1271

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ[[1]](#footnote-1)

و ایّوب را (یاد کن) هنگامی که پروردگارش را ندا داد که گرفتاری به سراغم آمده و تو مهربان‌ترین مهربانانی. ما دعای او را اجابت نمودیم و تمام گرفتاری‌ها که بود از او برطرف کردیم، و خانواده‌اش را به او بازگرداندیم، حتّی دوچندان به او دادیم تا رحمتی از جانب ما و تذکّری برای عبادت‌کنندگان باشد.

**صبر صفت بارز حضرت ایّوب علیه السلام**

عرض شد در سورۀ انبیاء قسمت­هایی از زندگی انبیاء علیهم السّلام ذکر شده است، از جملۀ آن پیغمبران بزرگ که ذکرش در این سوره آمده حضرت ایّوب علیه السّلام است. شاید در این آیات دهمین پیغمبر باشد که اسم شریفشان در قرآن آمده است. در آن حالی که گرفتار شدائد و مصائب بود مناجاتی با خدا داشته است. حضرت ایّوب علیه السلام از بزرگانی است که مظهر یک صفت بزرگی است. البتّه همۀ انبیاء و اولیاء علیهم السّلام واجد همۀ کمالات هستند. منتهی هر کدام آنها در شرایطی مظهر یکی از آن صفات کمال واقع شده­اند. شرایط طوری بوده که یک صفت در آنها بروز بیشتری کرده نه اینکه این صفت منحصر به یکی باشد و دیگران نداشته باشند.

حضرت ایّوب علیه السّلام پیغمبر بزرگواری است که صفت صبر در وجود او بیشتر بروز کرده که با آن‌همه محنت‌ها و شدّت‌ها و مصیبت‌ها شکایتی به خدا نکرده و جَزَع و فَزَع نداشته است. تحمّل و شکیبایی کرده که این مصیبت‌ها برای افراد عادی قابل تحمّل نیست. هر کدام از انبیاء اگر شرایط حضرت ایّوب علیه السلام برایش پیش می­آمد همه همین­طور بودند.

قصّۀ حضرت ایّوب در چند سوره از قرآن آمده منتهی در سورۀ ص قدری بیشتر ذکر شده است. در سورۀ انبیاء به صورت اجمال آمده است. در سورۀ ص می‌فرماید:

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ [[2]](#footnote-2)

بندۀ ما ایّوب را یاد کن هنگامی که پروردگارش را ندا داد.

خودِ کلمۀ «عَبْدَنَا» لطف خاصّ خدا را نسبت به حضرت ایّوب علیه السلام نشان می‌دهد. نامی از بندۀ ما ایّوب ببر وقتی که گرفتار شد. «إِذْ نَادَى رَبَّهُ»؛ و با خدا مناجات کرد.

**سبب ابتلای حضرت ایّوب علیه السلام به انواع بلایا**

 در سبب گرفتاری حضرت ایّوب روایت داریم از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند که چرا حضرت ایّوب علیه السّلام گرفتار این همه بلایا شد بلا و مصیبت مالی، مصیبت فرزندان، مصیبت بیماری جسمی و از همه سنگین‌تر مصیبت روحی و روانی و آن شماتت و ملامت مردم بود که تحمّلش خیلی سنگین بود، همۀ این مصیبت‌ها بر این پیغمبر بزرگوار وارد شد. آن مرد سؤال کرد که چرا حضرت ایّوب علیه السلام این‌قدر گرفتار شد.

چون معمولاً اگر کسی گرفتار بشود ما می­گوییم از پیشگاه خدا منفور شده، خدا او را طرد کرده و او را دوست ندارد از این‌رو به بلا گرفتار شده است. آن مرد هم چنین فکر می­کرد که حضرت ایّوب هم کارهایی کرده که نزد خدا نامرضیّ بوده و خدا هم او را گرفتار کرده است. امام فرمود: این گرفتاری که برای ایّوب علیه السّلام پیش آمد به خاطر کُفران نعمت نبود بلکه از بس شاکر بود گرفتار شد. آن مرد سؤال کرد چطور؟ حضرت فرمود: ابلیس به حضرت ایّوب علیه السّلام حسد برد، دید او همواره شاکر است. بندۀ اَوّابی است. چون خدا او را مدح می‌کند.

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ [[3]](#footnote-3)

خوب بنده‌ای است، اوّاب است.

اوّاب به کسی می‌گویند که از کسی نمی­بُرَد و پیوسته به دنبال او می­رود. اگر به حسب ظاهر از او بدی ببیند، رابطه‌اش را با او قطع نمی‌کند و همواره در حال رفتن به درِ خانۀ اوست. اوّاب یعنی انسان پی­در­پی درِ خانۀ کسی برود و سلام و احوال‌پرسی و اظهار محبّت کند. همیشه همین‌طور است. آری حضرت ایّوب با همۀ این مصیبت‌ها و بلاها باز همیشه درِ خانه ماست، او در هر حال شاکر بود.

**آزمایش حضرت ایّوب علیه السلام به اِذن خدا**

ابلیس به خدا عرض می­کند اگر ایّوب خیلی شکر می‌کند به خاطر این است که او در زندگی رفاه دارد و مرفّه است و انسان مرفّه هم شاکر است، این چیز مهمّی نیست، اگر برای او گرفتاری پیش بیاید آن‌وقت معلوم می­شود باز هم شاکر است یا نه. خدا برای اینکه به ابلیس بفهماند که او شاکر است و دیگران هم عبرتی بگیرند و او را در زندگی پرمحنتشان الگو قرار بدهند به شیطان فرمود: چه‌کار می‌خواهی بکنی؟ گفت: اگر اجازه بدهید من بتوانم برای او گرفتاری و مصائبی پیش ­بیاورم که معلوم ­شود آیا او شاکر است یا نه؟

خداوند به ابلیس اجازه داد و او با مقدّماتی، کاری کرد که مزرعۀ ایّوب علیه السّلام آتش گرفت. حضرت ایّوب مزارع زیادی داشت که محصول فراوان آنها را در راه خدا انفاق می­کرد. ابلیس دید او باز هم شاکر است و مرتّب شکر می­کند. موقعِ برداشت محصول شاکر بود، حالا هم که مزرعه سوخته باز هم شاکر است. رفت سراغ فرزندانش، فرزندان متعدّد هم داشت. ظاهراً دوازده فرزند داشت آنها جسماً و روحاً خیلی بزرگوار بودند. طوری مقدّمات فراهم شد که آنها در اتاقی که بودند سقف فرود آمد همۀ آنها زیر آوار ماندند و همه یک‌جا مُردند. خبر به ایّوب علیه السّلام رسید باز سجدۀ شکر به‌جا آورد.

ابلیس دید اموالش نفله شده، اولادش رفته باز هم شاکر است. گفت اگر من به بدنش آسیب برسانم آنجا گرفتار و مضطر می­شود. باز مقدّمات فراهم شد طوری شد که حضرت ایّوب به بیماری­های سختی مبتلا شد که قادر به حرکت نبود.

**سخنان سخیف دربارۀ بیماری حضرت ایّوب علیه السلام**

 البتّه بعضی چیزها را شاید به صورت روایت هم نقل می­کنند که سندش معتبر نیست، از طریق اهل تسنّن نقل می­شود. گفته­اند: حضرت ایّوب به مریضی سختی گرفتار شد حتّی بدنش کِرم افتاد و عفونت در آن به‌وجود آمد بطوری که او را از آن شهر بیرون کردند و به بیابانی بردند. این حرف درست نیست. اگر فرضاً هم در جایی نوشته شده باید گفت هر نوشته‌ای که متقن و معتبر نیست و کسانی هم که از روی نوشته­ها برای مردم نقل می­کنند باید متوجّه باشند که نوشته­ها مختلف است، گاهی سند و اعتبار ندارد.

ما یک سلسله کلّیاتی در عقاید داریم که اگر روایات و مطالب نقل شده با آن کلّیات مطابق در نیامد آن را رد می­کنیم و می­گوییم درست نیست. ما در مورد انبیاء علیهم السّلام اعتقاد داریم که هم عقلاً و هم از طریق نقل و روایات، هر پیغمبری در میان مردم باید به گونه‌ای باشد که حالت مُنفِّر نداشته باشد، صفت و حالتی که تنفّرانگیز باشد در او نباشد. چون اگر بخواهد اخلاقیاتش، روحیاتش یا جسمانیاتش تنفّرانگیز باشد نقضِ غرض می­شود. چون خدا پیغمبر را فرستاده که جاذب باشد، مردم را جذب و جلب کند و به سوی خدا دعوت کند و تا پیغمبر و ائمّه علیهم السّلام در میان مردم محبوبیّتی نداشته باشند نمی­توانند مردم را جذب کنند.

عقلاً باید پیغمبر، حالات و صفاتش مُنَفِّر نباشد چون نقض غرض می­شود. غرض از بعث انبیاء این بود که جذب کنند، جاذبه داشته باشند، اگر بخواهند طوری باشند که تنفّر ایجاد کنند که این غرض الهی نقض می­شود. بنابراین هیچ‌وقت پیغمبران، صفات و حالتی در آنها ایجاد نمی‌شود که مردم از آنها دوری کنند. البتّه می­جنگیدند و مبارزاتی داشتند ولی مبارزاتشان با مردمی معاند، لجوج، مستکبر و دنیادار بود، با آنها مبارزه می­کردند و از آنها دوری می­جُستند، امّا طوری نبود که طبع بشری از آنها متنفّر باشد، ابداً. همیشه طبع بشری به آنها متمایل بوده است. می‌فرماید:

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [[4]](#footnote-4)

(ای پیامبر!) اگر قرار بود تندخویی یا خشونتی در تو باشد مردم از تو می­گریختند.

امّا ما صفات تو را جالب و جاذب قرار دادیم تا به دل‌ها بنشیند، مگر دل­های مستکبری که لجوج و عنودند. ولذا عقلاً و نقلاً ممکن نیست پیغمبری دارای صفات تنفّر­انگیزی باشد. پس آنچه که نقل شده اساس ندارد. اگر همین مقدار مریض و بیمار بشود که قادر به حرکت نباشد اشکالی در آن نیست.

رُهبان بنی‌اسرائیل ملامت کنندگان حضرت ایّوب علیه السلام

اگر مردم هم گاهی از اوقات می­آمدند و ملامت می­کردند آنها از رُهبان بنی‌اسرائیل بودند آنها خیال می­کردند که حضرت ایّوب علیه السّلام گناهانی مرتکب شده و در نتیجۀ آن گناهان این‌طور بلیّات بر او روی می‌آورد مثلاً مزارعش از بین می‌رود، اولادش می‌میرند، خودش هم بدنش مریض می‌شود والّا این مسئله­ که حضرت دچار عفونتی تنفّرآور باشد و امثال این مطالب نفی شده است.

و لذا امام صادق علیه السّلام فرمود: چون حضرت ایّوب شاکر بود ابلیس بر او حسد برد از این راه وارد شد که اموال و فرزندانش و صحّت و سلامت بدن را از او گرفتند که هفت سال یا هجده سال اینچنین گرفتار بود. او همسر وفاداری داشت که با همۀ این مصیبت­ها مانند پروانه بر گِرد شوهرش می­چرخید و هیچ­وقت به او اظهار ناراحتی نمی‌کرد تا اینکه عدّه­ای از رُهبان بنی‌اسرائیل نزد حضرت ایّوب علیه السّلام آمدند و شماتت کردند و گفتند: بگو چه گناهی کرده‌ای که این‌همه بلا به تو روی آورده است؟ این را که گفتند حضرت ایّوب دلش به درد آمد تا به اینجا خوب بود، همۀ مصیبت‌ها را تحمّل می‌کرد امّا شماتت دشمنان برای او خیلی سنگین­آمد.

و لذا بعد از این­ به عافیت برگشت. از او سؤال کردند که کدام مصیبت برای شما سنگین­‌تر بود؟ گفت: «شَماتَةُ الأَعداء»؛ شماتت دشمنان برای من قابل تحمّل نبود. اینجا بود که: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ»؛ به حال مناجات با خدا درآمد و با تمام وجود درِ خانه­ خدا نالید.

**انبیاء، پرمحنت‌ترین مردم**

البتّه در نهج البلاغه داریم:

عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلاَءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ [[5]](#footnote-5)

وقتی شدّت به نهایت رسید باب فرج باز می­شود و وقتی حلقۀ بلا به هم پیچید کم­کم راه وسعت و رفاه باز می­شود.

خدا اینچنین مصلحت دیده: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ»[[6]](#footnote-6)؛ پُرمحنت­ترین مردم انبیاء هستند. آن کسانی که از همۀ مردم بیشتر بلا می­بینند انبیاء هستند. «ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ»؛ کسانی که به انبیاء نزدیک‌تر باشند آنها هم بیشتر بلا می­بینند. در رأس همۀ مردم، انبیاء از همه شدیدالبلاتر هستند. خاتم‌الانبیاء از سایر انبیاء شدیدتر بلا دید و لذا می‌فرمود:

مَا أُوذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ مَا أُوذِیتُ [[7]](#footnote-7)

هیچ پیغمبری به اندازۀ من در دنیا رنج نکشیده است.

خاتم الانبیاء که: «اَحَبُّ الخَلق اِلَی الله» است، محبوب­ترین خلق رسول خاتم است، از همۀ انبیاء و از همۀ اولیاء بیشتر رنج برده است، برای اینکه از همۀ مصیبت‌ها بزرگتر همین مصیبت بود که باب ولایت را به روی مردم بستند چون در زمان هیچ پیغمبری، نعمتی مانند علیّ امیر علیه السّلام برای مردم نبود که آن نعمت را از دست مردم گرفتند. ما اکثراً توجّه نداریم که نعمت ولایت چقدر ارزنده است و کنارزدن آن نعمت چه مصیبتی به وجود آورده است.

رسول خاتم می­دانست آنها در آینده چه مصیبتی ایجاد خواهند کرد لذا هر وقت آنها را می‌دید مسلّماً رنج می­برد، خون دل می­خورد. دیدن آنها هم برای او مصیبت و مشقّتی بود.

به هر حال انبیاء از همۀ مردم بیشتر صدمه خوردند سپس شبیه‌ترین مردم به انبیاء.

إِنَّ فِی الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْاِبْتِلَاءِ فِی جَسَدِهِ [[8]](#footnote-8)

در بهشت مقامی است که هیچ بنده‌ای به آن نرسد جز با بلایی که به بدنش برسد.

**ادب مناجات حضرت ایّوب علیه السلام با خداوند متعال**

 به هر حال حضرت ایّوب اینچنین گرفتار شد تا اینکه شدّت بلا به آن­جا رسید که خدا را ندا کرد: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ»؛ خودِ ندا هم دلالت بر این دارد که فریاد می‌کشید، در عین حال که از درونش می­جوشید. «أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ»؛ مودّبانه با خدا مناجات می­کند، شکایت نمی­کند. همین‌قدر می‌گفت که خدایا! گرفتاری با من تماس گرفته است. نمی‌گفت مرا گرفتار کردی. خیلی انسان­ها می­گویند: خدایا! مرا گرفتار کردی. این‌همه آدم‌های بی­نماز هستند، منِ نمازخوان را گرفتار کردی. این‌همه کفّار و تارک‌الصّلاة و شارب‌الخمر هستند من که اهل نماز و مسجدم این‌طور مبتلا شده‌ام. نگفت مرا گرفتار کردی. «أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ»؛ گرفتاری به سراغم آمده، باز هم نمی­گوید نجاتم بده. می‌گوید: «وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ تو مهربان‌ترین مهربانانی. یا در آیۀ دیگر دارد که:

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى‏ رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ [[9]](#footnote-9)

 بندۀ ما ایّوب را یاد کن هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

خدایا! شیطان از این راه به سراغم آمد و این‌همه گرفتاری که با اذن خدا هم بوده برایم فراهم کرد. البتّه شیطان این عُرضه را نداشت چون خدا اجازه داده، آن هم به خاطر اینکه شاکر بودن ایّوب علیه السّلام معلوم بشود. «نُصب» همان عذاب و تعب و رنج است. تو اَرحَمُ الرّاحِمِینی.

**بازگشت عافیت و اولاد به حضرت ایّوب علیه السّلام**

 همین مقدار که این مناجات شد ندا رسید:

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ [[10]](#footnote-10)

این پای بیمارِ خود را بر زمین بمال، از زیر پایت چشمۀ صحّت خواهد جوشید، آبی که برای شست‌وشو دادن است هم سرد و خنک و هم قابل آشامیدن.

پس معلوم می­شود آن آبی که انسان خود را با آن می­شوید باید آن‌چنان صاف و زلال و پاک باشد که قابل خوردن باشد که هم خود را شست­وشو بدهد و هم از آن آب بخورد. شاید بشود استفاده کرد که اگر انسان با آبِ سرد خود را بشوید به صحّت نزدیک­تر است کما اینکه می‌گویند حمام گرفتن با آب سرد منفعت دارد. در دستور دینی هم داریم که وقتی خواستید با آبی غسل کنید اوّل آن آب را مزمزه کنید و از آن آب بخورید. این دستور برای این است که آبی را برای غسل کردن و وضو گرفتن انتخاب کنید که قابل آشامیدن باشد و کاملاً صاف و زُلال و پاک باشد.

**قصّۀ حضرت ایّوب علیه السلام عبرتی برای گرفتارانِ خردمند**

همان قدرتی که از زیر پای اسماعیل شیرخوار آب زمزم را جوشانیده است همان قدرت از زیر پای حضرت ایّوب علیه السّلام چشمۀ صحّت جوشانید: «ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ»؛ پای خود را بر زمین مالید و از زیر پا چشمه جوشید، آب صاف و زلال بالا آمد و خود را در آن آب شست‌وشو داد و تمام زیبایی‌ها به او برگشت؛ صحّت، سلامت، عافیت و نشاط به او برگشت. بیابانی که آن‌جا بود به گلستان و گلزار تبدیل شد. حتّی وقتی همسرش آمد او را نشناخت. چون هر روز می­آمد برایش غذا می­آورد. آمد دید بیابان، سبز و خرّم شده و یک جوانی هم در آن وسط نشسته. تعجّب کرد که چه اتّفاقی افتاده، ایّوب کجا رفته، تا اینکه خود حضرت گفت: من شوهرت هستم. در ادامه خداوند متعال می­فرماید:

فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَكَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ [[11]](#footnote-11)

ما دعای او را اجابت نمودیم و تمام گرفتاری­ها که بود از او برطرف کردیم و خانواده‌اش را به او بازگرداندیم، حتّی دو چندان به او دادیم.

گفته‌اند: دوازده فرزند بودند که از بین رفته بودند، دوازده فرزند زنده شدند و بیست و چهار نفر شدند آیا مراد این است یا اینکه نه، به او اولادی دادیم و نوه‌هایی آمدند جای رفته‌ها را پر کردند؟ اقوال مختلف است؛ بعضی‌ها گفته‌اند همان اولادی که مرده بودند خداوند آنها را زنده کرد و به تعداد آنها که دو مقابل شدند خدا اولاد داد. به هر حال هر دو محتمل است. «رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا»؛ خواستیم رحمت خود را به او نشان بدهیم و هم: «وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ»؛ تذکّری برای عبادت‌کنندگان باشد. در آیۀ دیگر دارد: «وَ ذِكْرى‏ لِأُولِی الْأَلْباب‏»[[12]](#footnote-12)؛ تذکّر و یادآوری برای خردمندان و اندیشمندان باشد. آنها فکر کنند و هرگز دل به اسباب ظاهر نبندند که اگر اسباب ظاهری از دست رفت مأیوس شوند. مسبّب‌الاسباب را نادیده نگیرند.

تمام اسباب و وسایل اگر فراهم است من فراهم کرده‌ام، اگر هم گرفتم من می­گیرم. و بدانند همان کسی که از زیر پای بیمار چشمۀ صحّت می­جوشاند و آن کسی که با دُم گاوِ مرده که به بدنِ انسان مرده زده می‌شود او را زنده می‌کند که در سورۀ بقره داریم:

فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ يُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتى‏ وَ يُريكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [[13]](#footnote-13)

گفتیم پاره‌ای از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود) خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد تا بیندیشید.

 اوست که:

يُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَیِّ [[14]](#footnote-14)

زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِی النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّيْلِ [[15]](#footnote-15)

شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند.

ولذا خردمندان همیشه در حال تذکّر و انابه به درِ خانۀ او باشند، آن‌چنان که ایّوب علیه السّلام بود:

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ [[16]](#footnote-16)

همانا ما او را شکیبا یافتیم، چه بندۀ خوبی بود بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود.

**عابدترین و محبوب‌ترین فرد به درگاه خدا**

 در قصّه‌ای داریم که حضرت موسی علیه السّلام به خدا عرض کرد که خدایا! من می­خواهم اَعبَدُالنّاس و اَحَبُّ‌الخَلق را ببینم، کسی که از همه عابدتر و از همه محبوب‌تر به درگاه توست را ببینم. خطاب رسید برو کنار دریا، آنجا قریه‌ای هست با این نشانی، او آنجاست. حضرت موسی آمد دید مردی نشسته مرضِ جُذام و بَرَص او را از پای درآورده است و در عین حال مشغول تسبیح و یاد خداست. به جبرئیل فرمود: من دنبال کسی می­گردم که اَعبَد و اَحَبُّ الخَلق باشد. جبرئیل گفت آن کسی که دنبالش می­گردی همین است. این اَعبَدُالنّاس و اَحَبُّ‌الخَلق است.

حضرت موسی گفت من انتظار داشتم که مرد صوّامی، قوّامی، شب زنده‌داری، روزها روزه‌داری، دائم در حال رکوع و سجودی را ببینم. این آدمِ گوشه‌نشین و بی­نوایی است که قادر بر حرکت نیست، صیام و قیامی ندارد. جواب شنید که آن­که اَعبَدُالنّاس و اَحَبُّ‌الخَلق اِلَی‌الله است همین شخص است. بعد جبرئیل گفت حالا بنگر و بشنو که من چه می­کنم و او چه می‌گوید. گفت من از جانب خدا مأمورم علاوه بر این بلیّاتی که دارد؛ مرض جُذام و بَرَص دارد و فلج شده، مأمورم چشمش را هم نابینا کنم. اشاره به چشم­ها کرد از حدقه درآمد و به رخسارش لغزید. دید دست به دعا برداشت گفت:

رَبِّ اَنعَمْتَنی بِهِما حَیْثُ شِئْتَ وَ سَلَبْتَنی اِیّاهُما حَیْثُ شِئْتَ لَکَ الحَمْدُ وَ لَکَ الشُّکْرُ یا بارُّ یا وُصول[[17]](#footnote-17)

پروردگارا! خواسته بودی مرا از این نعمت‌ها برخوردار کردی، حالا هم خواستی نعمت داده را از من گرفتی، شکرت می­کنم ای خدای مهربان و ای خدای نعمت‌بخش.

حضرت موسی علیه السّلام به او فرمود: ای بندۀ خدا! من مُستجاب‌الدّعوه هستم. دوست داری دعا کنم همۀ آن نعمت­هایی که خدا از تو گرفته به تو برگرداند و سلامت و عافیتت برگردد؟ گفت: نه، دوست ندارم:

لا اُریدُ شَیْئاً مِنْ ذلِکَ اخْتِیارُهُ لِی اَحَبُّ اِلیَّ مِن اخْتِیاری لِنَفْسی

من هیچ‌کدام از اینها را که گفتی نمی‌خواهم، آن چیزی را که او برای من می‌پسندد برای من محبوب‌تر است تا آنچه را که خودم برای خودم می­پسندم.

یکی خودم برای خودم می­پسندم و یکی او برای من می­پسندد. او پسندیده نابینایم کند دوست دارم، پسندیده مریضم کند دوست دارم. فرمود که من در دعای تو شنیدم که گفتی: «یا بارُّ یا وُصول»؛ ای خدای مهربان و ای خدای نعمت‌بخش! حضرت موسی از او سؤال کرد خدا به تو چه مهربانی کرده چه نعمتی داده که این‌قدر شکر می‌کنی، یا بارُّ یا وُصول می­گویی؟ گفت در این قریه‌ای که من زندگی می‌کنم هیچ‌کس جز من نیست که خدا را بشناسد و خدا را عبادت کند. آیا این محبّت نیست؟ چه محبّتی بالاتر از این و چه نعمتی بالاتر از این، که توفیق معرفتش را و توفیق عبادتش را به من عنایت فرموده و این بزرگترین نعمت برای من است.

چنین کسانی حقیقتاً بندگانِ شاکر و صابر به درگاه خداوند متعال هستند. ما هم در دعای ماه رجب می خوانیم:

اللَّهُمَ ّإِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَکَ [[18]](#footnote-18)

خدایا! من از تو درخواست می‌کنم آن صبری را که شاکرین دارند.

درعین حال که محنت و گرفتاری دارند مع‌الوصف شاکر هم هستند. اینها نمونه‌هایی هستند که حضرت ایّوب علیه السلام هم به عنوان نمونه و اُسوه‌ای در قرآن نشان داده شده است.

پروردگارا! به حرمت قرآن کریم و عترت طاهره علیهم السلام به همۀ ما توفیق صبر و شکر عنایت بفرما.

توفیق تحمّل مصائبی که خودت برای ما تقدیر کرده­ای عنایت بفرما.

قلب­های ما را به نور ایمان و تقوا و یقین منوّر بگردان.

دل‌های ما را به نور محبّت اولیائت نورانی بگردان.

حُسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما.

آمین یا ربّ العالمین

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیات 83 و 84. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ ص، آیۀ 41. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ ص، آیۀ 44. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ آل عمران، آیۀ 159. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نهج البلاغه، حکمت 343. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مشکاة الانوار، صفحۀ 298. [↑](#footnote-ref-6)
7. - کشف الغمّه، جلد 2، صفحۀ 537. [↑](#footnote-ref-7)
8. - کافی، جلد 2، صفحۀ 255. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سورۀ ص، آیۀ 41. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورۀ ص، آیۀ 42. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ انبیاء، آیۀ 84. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سورۀ ص، آیۀ 43. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سورۀ بقره، آیۀ 73. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سورۀ روم، آیۀ 19. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سورۀ حدید، آیۀ 6. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سورۀ ص، آیۀ 44. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سفینة البحار، جلد 3، صفحۀ 366. [↑](#footnote-ref-17)
18. - مفاتیح الجنان، دعای هر روز ماه رجب. [↑](#footnote-ref-18)